

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ





بوستان سعدی

مقدمه و تصحیح: محمد علی فروغی

ناشر: تلاش اندیشه

ترکیب خوشنویسی و صفحه آرایی:

محمد مهدی منصوری

طرح گل و مرغ و تذهیب: زهرا ارشادی

نوبت چاپ: اول ۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۲-۹۹-۷-۹-۶

تیراژ: ۵۰۰ جلد

چاپ: تندیس

مرکز پخش: ۰۹۳۶۳۵۲۱۸۳۲

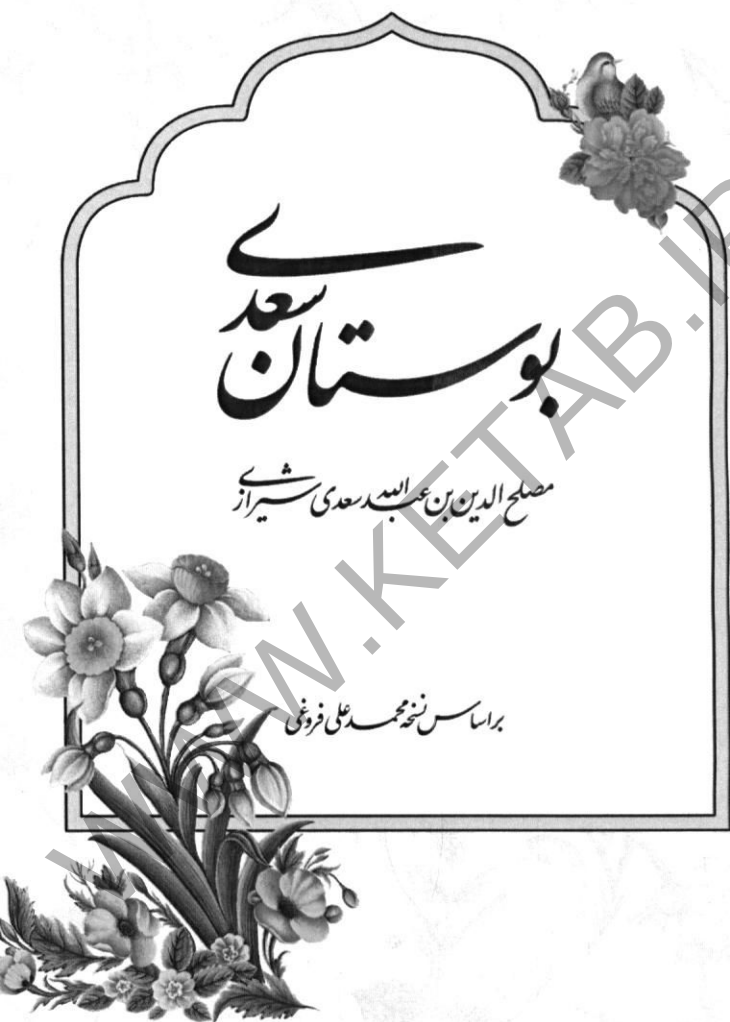
امینیان ۰۹۱۲۶۹۹۰۰۷۴



بوستان سعدی

مصلح الدین بن عبد السعدی شیرازی

بر اساس نسخہ محمد علی فروغی





سعدی، مصلح الدین بن عبدالله - ۱۳۹۱ ق
بوستان سعدی / مقدمه و تصحیح محمدعلی فروغی -
مشخصات نشر: قم: تلاش اندیشه، ۱۳۹۷
۳۷۶ ص. جیبی. چهاررنگ -
ISBN: ۹۷۸-۶۲-۹۹۰۰۷-۹-۶

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
۱- شعر فارسی - قرن ۷. الف. فروغی، محمدعلی،
۱۳۵۴-۱۳۲۱.

مصحح. ب. عنوان
۸ فا ۸۳۱ / ۸ PIR ۵۲۰۴ / ۱۳۹۷
کتاب شناسی - ۴۹۸۸۲۳۳
۱۳۹۷



سعد و آثار او

شیخ سعدی نه تنها یکی از اجزای بدترین ایرانیان است، بلکه یکی از زکات‌ترین سخن‌سرایان جهان است. در میان پارسی زبانان
 یکی دو تن بیش نیستند که بتوان با او برابر کرد. و از سخن‌گویان مثل دیگر حسم از قدیم و جدید و کسانی که با سعدی هم‌ری کنند بسیار
 معدودند. در ایران از جهت شهرت کم نظیر است و خاص و عام او را می‌شناسند. در بیرون از ایران هم عوام اگر ندانند
 خواص البته بزرگی قند را و پی برده‌اند. باین همه از احوال و شج زنده‌گانی او چندان معلوماتی در دست نیست زیرا به تبعاً
 ایرانیان دشت احوال ابناء نوع خود به نیابت ماسمح و تل انکاری و رزیده‌اند چنانکه کس کسی از بزرگان مابهنیات
 زنده‌گانش معلوم است و درباره شیخ سعدی ماسمح به جایی رسیده که حتی نام او هم به دستی ضبط نشده است.
 اینکه از احوال شیخ سعدی انبار بی خبری می‌کنیم از آن نیست که درباره او سخن گفتن و حکایاتی نقل کرده باشد بخارش
 بسیار اما تحقیق کم بوده است و باید تصدیق کرد که خود شیخ بزرگوار نیز در کمراه ساختن مردم درباره خویش اتمام و رزیده
 زیرا که برای پروردن نکات حکمتی و اخلاقی که در خاطر گرفته است حکایاتی ساخته و وقایعی نقل کرده و شخص خود را در آن وقایع
 ذیل نموده و از این حکایات قطعی و قطعی داشته است. به تحقیق و توجه فرموده است که بعد با مردم از این نکته غافل
 خواهند شد و آن وقایع را واقع پنداشته و احوال او به اشتباه خواهند افتاد و شهرت عظمت قدر او هم در افکار بنویسند این امر
 گردیده چون طبع مردم بر این است که درباره کسانی که در نظرشان اهمیت یافتند بدون تفتیب به دستی و راستی سخن
 می‌گویند و بنابراین در سپهر امون بزرگان دنیا افغانه ساخته شده که یک چند به کس آنها را حقیقت انگاشته و بعد با
 اهل تحقیق به رحمت و مجاهده توانسته‌اند معلوم کنند که اغلب این داستان با افغانه است.

حاصل اینکه تحقیق از احوال شیخ سعدی نکته های خود او را باید تماماً مانده قسر ارداد، نه آنچه دیگران نقل کرده اند
 می توان اعتماد نمود. پس از موشکافی های بسیار که این او را محققان به عمل آورده اند آنچه می توان از روی تحقیق گفت
 این است که شیخ سعدی خانواده اش عالمان دین بوده اند و در سالهای اول سده نهم هجری در شیراز متولد شده و
 در جوانی به بغداد رفت و آنجا در مدرسه نظامیه و حوزه های دیگر درس و بحث تکمیل علوم دینی پرداخت و در عراق و شام و حجاز
 مسافرت کرده و حج گزارده و در اواسط سده نهم هجری که ابوبکر بن سعد بن زکی از تابکان سلفی در فارس فرمانروایی
 داشت به شیراز بازآمده، در سال ۶۵۵ هجری کتاب معروف به «بوستان» را بنظم آورده و در سال بعد «گلستان»
 را تصنیف فرموده و در ذی القعدة ابوبکر و بزرگان دیگر مخصوصاً پسر ابوبکر که سعد نام داشت به شیخ انساب به او را برای خود
 تخلص قرار داده قدر و منزلت یافته و بهاره بنیان و بیان مستعدان را مستفیض و اهل ذوق را محفوظ و تمتع می ساخته و گاهی در
 ضمن قصیده و غزل به بزرگان و امرای فارس و سلاطین بنو ملک معاصرو و وزیرای ایشان پسند و اندرزی داده و به
 زبانی که شایسته است که فرشته و ملک بدان سخن گویند به عنوان مغایله و معاشرت نکات و دقائق عرفانی و حکمتی می پرورده و تا
 اوایل دهه آخر از سده نهم هجری در شیراز به عزت و حرمت زینت و در یکی از سال های بین ۶۹۱ و ۶۹۴ در گذشته و در بیرون شهر
 شیراز در محلی که بقعه اوزیا رنگاه صاحب دلان است به خاک سپرده شده است. چنان که اشاره کردیم سعدی تخلص شری شیخ
 است و نام او محل اختلاف می باشد بعضی مشرف الدین و برخی مصلح الدین نوشته و جماعتی علی الراین و گفته را لقب او
 دانسته اند و که بهی مصلح الدین را نام پدر شیخ نگاشته و بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبد الله گفته اند و گاهی دیده می شود
 که ابو عبد الله را کنیه شیخ قرار داده اند و بعضی جا نام او مشرف بن مصلح نوشته شده و در این باب تشویش بسیار است.
 در خصوص کشور بانی که شیخ به آنجا مسافرت نموده علاوه بر عراق و شام و حجاز که ظاهراً مسلم است، هندوستان و غزنین و

ترکستان و آذربایجان و آسیای صغیر و بیت المقدس وین و افریقای شمالی را مذکور داشته اند و اکثر این مطالب را از کتبه های خوشنویس استنباط کرده اند و لیکن چنان که اشاره کردیم هیچ وجهی توان به دستی آنها اطمینان نمود خاصه اینکه بعضی از آن کتبه ها با شواهد تاریخی و دلائل عقلی سازگار نیست.

در باب ملاقات او با اشخاص و وقایع دیگر که از زندگانش نقل کرده اند همان شبیه های رود، آنچه می توان باور کرد استفاده از شیخ ابوالنسر کج بن جوزی (نواده ابن جوزی معروف) و شیخ شهاب الدین سهروردی عارف است که با حکیم معروف به شیخ اشراق بنیاد اشتباه کرده و اینکه پدرش در دزدی او وفات کرده و خود شیخ حسم پیری داشته که در زندگی او جواز ترک شده است و در خصوص این دو مصیبت در بوستان اشارات غم انگیزی دارد و داستانی که در بوستان نقل کرده که در شام اسیر فرنگ شده (در جنت های صلیبی) و یکی از آشنایانش او را غریبه و دختر خود را به زنی باو داده مانعی ندارد که راست باشد. و نیز از اشارش برمی آید که رشتۀ دوستی او با دود برادر معروف به صاحب دیوان بنی شمس الدین محمد و علاء الدین عطا ملک جوینی و زرامی دانشمند مشغول چنان که گفته اند محکم بوده است و از کلمات شیخ پیدا است که به تصوف عرفان اعتقاد داشته و شاید رساله تصوفه داخل بوده. و نیز کتبه اندکی که امر و متسببه او در زیارتگاه اهل دل است خاتمه یافته بوده است. مذهب رسمی و ظاهری او تنسن است و از بعضی از سخنانش استنباط کرده اند که اشعری است و از آنچه نقل کرده و از کلیه کلماتش برمی آید که اهل منسبه و وعظ و خطابه هم بوده است چنان که کتاب بوستان و بسیاری از قصاید و غزلیات او بهترین مواضع به شمار می رود.

اماد چگونگی بیان شیخ سعدی حق این است که در وصف او از خود شیخ بزرگوار پرسوی کنیم و بگوئیم:

من در سه قول با فصیح در وصف شایل تو آخر سن

اگر خوش را به شیرین یا نمکین بودن بستانیم، برای او مدحی میکنیم است و اگر ادعا کنیم که فصیح ترین گویندگان و بیخ ترین
 نویندگان است قوی است که تکلی بر آند؛ اگر بگوییم کلاش از روشنی و روانی سهل و متع است، از قدیم گفتند و
 بمکس می آید جن سخن شیخ خاصه دشمن، زنت بیانش دشوار است؛ ادکش هم آسان نیست، چون آب زلالی که در آبکینه شفاف
 است اما از غایت پاکی وجودش را چشم ادراک نمی کند، ملایتش با خاطر مانند ملایمت هوا با تنفس است که در حالت عادی
 پنج کس متوجه روح افزا بودنش نیست، و اگر کسی بخواهد لطف آن را وصف کند جز اینست که بگوید جان بخش است عبارتی ندارد،
 از این رو به چند اکثر مردم شعری را شنیده و بلکه از بردارند می خوانند بکتر کسی است که به راسخی خوبی آن را درک
 کرده باشد و غالباً تائیدی که از کسی می کنند تقلیدی است و بنا بر اعجابی است که از دانشمند آن با ذوق نسبت به
 او دیده شده است. پی بردن به مقام شیخ با داشتن ذوق سلیم و تبیع و کلام فصاحت پس از مطالعه و تامل فراوان میر می شود؛
 جوانان و عوام هم از شعر مدی مخطوطی که در زمان ما آنچه پدید آمدند به شرط دارا بودن صفات لازم از آن درمی یابند چیز
 دیگری است و قسری نیست، بنابراین از وصف سخن شیخ در می گذریم و با الفاظ عجزیه کوشه زد کردن بعضی نکات اکتفا می کنیم.
 سعدی سلطان مسلم سخن تلطش در بیان از بهر کس بیشتر است کلام در دست او مانند موم است، به معنایی را به عبارتی
 ادومی کند که از آن بهر ستر و زیباتر و موثرتر ممکن نیست بخشش شود و زواید ندارد و در شرق و غرب گوی است، ایرانیان چون ذوق
 شاعران سرشار بوده شیوه سخن را در شعر به نهایت زیبایی رسانیده بودند، شیخ سعدی همان شیوه را زنده نگاه داشت و بلکه در
 نثر به کار برده است، چنان که نثرش مره شعر، و شعرش روانی نثر را در یافته است و چون پس از گلستان، نثر فارسی در
 قالب شایسته حقیقی رنجسته شده بعد با هر شعری هم مانند شعر مدی در نهایت سلامت و روانی باشد در ترکیب شایسته نثر خوا به
 بود، یعنی از بکرت وجود سعدی زبان شعر و زبان نثر فارسی از دو گانه بیرون آمده و یک زبان شده است.

کاب‌ی شنیده می شود که اهل ذوق اعجاب می کنند که سعدی بمقتصد سال پیش به زبان امروزی ماسخن گفته است ولی حق
 این است که سعدی بمقتصد سال پیش به زبان امروزی ماسخن گفته است بلکه ما پس از مقتصد سال به زبانی که از سعدی
 آموخته ایم سخن می گوئیم یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان روشن ساخته که زبان اوزبان رایج فارسی شده است
 وای کاش ایرانیاں قدر این نعمت بدانند و در شیوه بیان دست از دامن شیخ برندارند که به فرموده خود او: «حبدین
 است مخملی و زیبای را» و من نویسندگان بزرگ سراغ دارم (از جمله سید زابوا القاسم قایم مقام) که اعتراف می کردند
 که در نویسندگی هرچه دارند از شیخ سعدی دارند. کتاب «کاستان» زیبا ترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان
 گفت در سراسر ادبیات جهانی بی نظیر است و خصایصی دارد که هیچ کتاب دیگر نیست، نثری است آینه تبه شعر یعنی
 برای هر شعر و جمله و مطلبی که به نثر آمده یک پاچند شعر فارسی و کاب‌ی عربی شایه آورده است که آن معنی را می پرورد و
 تأیید و توضیح تکمیل می کند، و آن اشارت چنان که در آخر کتاب توجه داده است به از گفته های خود اوست و از کسی عاریت
 نکرده است و آن نثر و این شعر هر دو از هر حیث به درجه کمال است و در خوبی مزیدی بر آن مقصود نیست: نثرش گذشته
 از فصاحت و بلاغت و سلامت و ایجاز و متانت و استحکام و ظرافت، به آرایش های شعری را هم در بردارد، حتی سجع و
 قافیه، اما در این جمله بی سجع و تکلف و تصنع دیده نمی شود و کاملاً طبیعی است، نه هیچ جابجانی فدا می لفظ شده و نه هیچ کلاه لفظی زایه
 بر معنی آورده است، هرچه از معانی برخاطرش می گذرد بدون کم و زیاد به بهترین وجه تمام و کمال به عبارت می آورد و
 مطلب را چنان ادا می کند که خاطر را کاملاً اقصای می سازد و دعاوش تاشیه بر زبان دارد، همین است که محبت و
 مسرت نیز می دهد، بکلاش زینت فراوان دارد، از سجع و قافیه و تشبیه و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر و غیر آن
 آماج هیچ وجه در این صنایع افراط و اسراف نکرده است، به خلاف بعضی از نویسندگان که بی جهت و بی تناسب عبارات

خود را دایما خواسته اند آرایش دهند و جزاینکه لفظ را افزوده معنی را کاسته و سخن را کم مغز و ملالت انگیز یا مغلق و معقه ساخته اند نجبه دیگر گرفته اند چنان که نویسنده کافی می شناسیم که ده سطر عبارتشان به اندازه یک سطر معنی ندارد ولی شیخ ابل لطایف سخن را چنان به کار برده که کوی آن معانی را جز این لفظی نیست، غالب عباراتش کلمات قصار و اشارات مثل سایر است و این نیست مگر اینکه در کوچکترین و زیبا ترین عبارات بهترین و پر مغز ترین معانی را پرورده است. ایجاز کاهی به «جاء اعجازی رسد و کلماتی لفظ را چنان خوش داشته است که در بعضی از عباراتش چون دقت شود و بر حسب توقع ناقص نظر می آید، اما به اندازه ای حکم و دلپذیر گشت که غالباً ذهن متوجه این نکته نمی شود.

باری ستایش سخن سعدی چنان که شایسته است صورت پذیر نیست و برای درک زیبایی آن جزاینکه به ذوق احاطه شود کاری نمی توان کرد. کلمات قصار را بهر کس در یاد دارد و از آن گذشته عبارات تامل کنیده و مبنیه آید قوه بشر است که از این حکم ترکم لفظ تر و پر معنی تر و زیب تر سخن بگوید. می فرماید: «طایفه دروان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکیا و ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب به حکم آنکه ملازمی مسیّع از قله کوهی به دست آورده بودند و مجا و ما وای خود کرده...» می فرماید: «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی، لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پست بردادند...» یامی فرماید: «پادشاهی به دیده حقارت «طایفه درویشان نظر کردی یکی از آن میان به فراست دریافت و گفت: ای ملک، ما در این دنیا بجیش از تو کم تریم و بجیش از تو خوش تر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر» یامی فرماید: «ابلی را دیدم مسین خلقی شین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری بر سر کبی گفت سعدی چگونه بی بینی این دیبای مسلم بر این حیوان لایعلم کفتم خلقی زشت است که به آب زبشته است» یا می فرماید: «ای پدر! نگوید غر بسیار است زبنت خاطر و جرم نافع و دیدن عجائب و شنیدن غرائب و تفرج بلدان و

محاورت خلاق و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و کتب و معرفت یاران و تجربت روزگار ان ...»

با این همه اعجاب که در حسن عبارت سعدی می‌کنیم لطف معانیش اگر از آن بیش نباشد کم نیست و درباره او از روی اطمینان می‌توان گفت: از معدودی از سخن‌سرایان است که بی‌چ و جلا غلطی و فضل فروشی و نظم مکرر و سخن گفته است مگر برای انظار انکار و معانی که در دل داشته است. گلستان بوستان سعدی یک دوره کامل از حکمت علی است علم‌یاست و اخلاق و تدبیر منزل را جوهر کشیده و در این دو کتاب به دلکش‌ترین عبارات درآورده است. «دین اینک در نهایت سکینی و متانت است از مزاج و طبیعت هم خالی نیست و چنان که خود می‌فرماید: «داروی قلع نصیحت به شد نظرافت بر آینه تا طبع ملول از دولت قبول محروم نماند» و انصاف این است که بوستان و گلستان را هر کس بخواند اگر اندکی ذوق باشد ملالت دست نمی‌دهد و هیچ کس به اندازه سعدی پادشایان و صاحبان اقتدار را چنین سیاست و دادگری و رعیت‌پروری و دعوت مکرر و ضرورت این امر را نداند و روشن و مبرهن ن ساخته است. از سایر نکات کشورداری نیز غفلت نورزیده و مردم و دیگر احسم از هر صنف و طبقه از امیر و وزیر و لشکری و کشوری و زبردست و وزیر دست و توانا و ناتوان، درویش و توانگر و زاهد و دین پرور و عارف و کاسب و تاجر و عاشق و زنده دست و آخرت دوست و دنیا پرست، همه را به وظایف خودشان آگاه نموده و بسج و دقیقه‌ای از مصالح و مفاسد را فرموده و گفته است.

از خصایص شگفت انگیز سعدی دلیری و شهامتی است که در حقیقت کوینی به کار برده است. در دوره ترک تازی منوال و جباران دست‌نشانده ایشان که از امارت و ریاست جز کام و هوسرانی تصویری نداشته و هیچ حسنه را مانع و مانع اجرائی هوای نفس نمی‌انگاشتند با آن خشم آوران آتش بجاف که بایشان به قول مولانا جلال الدین: «حق می‌گفت جز زیر بجاف» شیخ سعدی هفتسره گوشه نشین، حقایق را بنظم و نثر بی‌پرده و آتشکار چنان فریاد کرده که در هیچ عصر و زمان کسی

به این صراحت سخن گفته است و عجب تر آنکه در همان بنگام تنه‌به صاحبان اقتدار و نیانپرداخته بگذاشت شیخ احوال زاهد و عابد ریائی و قاضی فاسد و صوفی دنیا دار و پوچ بودن عبادت و ریاضتی که از روی صدق و صفا نبوده و نظریه خیر خلق نداشته باشد خود داری نموده است و عجب بصیرتی به احوال مردم و طبایع و افکار ایشان و اوضاع جهان و جریان کار روزگار دارد و با چه زبردستی در این امور نکته‌نچی و دقیقه‌یابی می‌کند و چگونه در باب رای و صواب رای یابد کوی شخص او مصداق همان هنرمند فخر پیشه است که به قول خود او در این روزگار دوبار سر کرده و تجربه آموخته و اینک تجربه را به کاری برد.

شیخ سعدی از بزرگان محکم خود مدتی کرده است اما دایح او هیچ شباهت به ستایش‌های کویندگان دیگر ندارد. تملیق می‌کند، نه مبالغه می‌کند بلکه سر اسفند است و موعظه و اندرز است و متعلقان و کز اخذ گویان را سرزنش می‌کند. همه و جان خود را به داد و پیش و مهربانی و دجونی از قضا و مصفا و ترس از خدا و تهیه توشه آخرت تحصیل نام نیک ترغیب و تخریص می‌نماید سعدی متدین و مذهبی بلکه متعصب است. اما تعصب و تدین را هیچ گاه دست آویز آزار مخالفان دین و مذهب خود نمی‌سازد و جفاکاری با ایشان را روانی داند. بسراپا مهر و محبت است و خوش و بیکانه دوست و دشمن را مورد رافت و مروت می‌دارد. به راستی انسان دوست و انسانیت پرست است. جس همدردی او با ابناء نوع بی نهایت است. جز به مردم آزار و ظالم، با همکس مهربان است. تا آنجا که سزای بدی را بهم نیک می‌خواهد. رقت قلب و دلسوزی او جانوران را نیز شامل است. با کمال تقیدی که به خط اصول و فروع دین و مذهب دارد به زهد و شگفت و آراستگی صورت ظاهر اہمیت نمی‌دهد. معنی و حقیقت را می‌خواهد. صورت هر چه باشد. به این مزایا که برای سعدی به شمر دیم اگر در یک کلمه تراز و بگذارند کلمه دیگر که با او برابری می‌کند جنبه عاشقی اوست. وجود سعدی را از عشق و محبت سرشته اند. همه مطالب را به بهترین وجه

ادامی کند اما چون عشق می رسد شور دیگر درمی یابد بیسج کس عالم عشق را ندانند سعدی درک کرده و نه به بیان آورده است. عشق سعدی با نیچه و هوبس نیست. امری بسیار جدی است عشق پاک و عشق تمامی است که برای مطلوب از وجود خود می گذرد و خود را برای اومی خواهد داد. نه او را برای خود عشق او از غنای خود آغاز می کند اما سرانجام به خالق می رسد و از این روست که می فرماید: «عشق را آغاز بست و انجام نیست». «دکتن و بوستان از عشق بیانی کرده است اما آنجا که داوخن را داده و غزلیات است و آن از موضوع کلام مایرون است.

از آنجا که وجود سعدی به عشق سرشته شده احساساتش در نهایت لطافت است. بهر قیمتی زیانی را خواه صوری و خواه معنوی به شدت حس می کند و دوست دارد در سرت قلب و مهربانی او نیز همین است و از این است که هر کس با سعدی مانوس می شود ناچار بهجت اومی گراید.

برای اینکه سخن را پیش ازین دراز نکنیم بگوییم: سعدی مانند فردوسی و مولوی و حافظ نمونه کامل انسان متدین حقیقی است که هر کس باید رفتار و گفتار او را سرمشق قرار دهد اگر نوع بشر روح خود را به تربیت این رادمردان پرورش می داد، دنیا که امروز جهنم است بهشت می شد. آثار این بزرگواران خلاصه و جوهره تمدن چند هزار ساله مردم این کشور است ایرانیان باید این میراثهای گرانبار را که از دنیا کان به ایشان رسیده است، قدر بدانند و چه خوب است که ایرانی آنها را در عمر خود چندین بار بخوانند و هر چه بیشتر بتوانند از آن کوهرهای شایهوار از بر کنند و زیبای خاطر نماید جلوه ماتی را که از آنها به دست می آید. همواره به یاد داشته باشد و دستور یابی که داده اند رفتار کنند که اگر چنین شود ملت ایران آن تمدن حقیقی خواهد بود که در عالم انسانیت به پیش قدمی شناخته خواهد شد.

باز برگردیم به کتاب «دکتن» ویکی دو نکته از گفتنی باراکه باقی داریم بگوییم و لب فرو بندیم: از سپهرهای توجیه کردنی

این است که شیخ سعدی در کاستان نه تنها از کسی شعر به عاریت نگرفته است بلکه حکایاتی هم نقل کرده که گویا بهر ابتکار خود اوست و جای دیگر اثری از آنها نیافت نمی شود. و درباره حکایات بوستان نیز همین سخن را می توان گفت.

نکته دیگر، این است که پیشینیان ما «کستان» را از بس لکشی یافته به دست فرزندان خویش دادند و کم کم چنان شد که نخستین کتاب فارسی که هر کدوک ایرانی به خواندنش می پرداخت «کستان» بود. این عادت هر چند برای مانوس ساختن اذهان به الفاظ و معانی پسندیده سودمندی شد، ولیکن زبانی بزرگ داشت و آن اینکه کستان کتاب کج و گمان شده بود و چون مکتب در آغاز عمر آن را می خواند بعد از خود را از خواندنش بی نیازی پنداشت و حال آنکه از روی انصاف کستان خود سالان نیست و شیخ اجل نیز برای آن نگاشته است و آن بهره که از این کتاب باید برده شود برای کودکان میز نیست پس ما توصیه می کنیم که «کستان» را به بعضی از قطعات که شاید بتوان مانند قطعات دیگر از کلمات فصحا از مواد قرائت شاگردان دبستان قرار داد و به دست کودکان نه به درس و بحث و مطالعه و از برگردن آن را برای دوره تحصیلی دبیرستانی بگذرانند هنگامی که جوانان هم به بحثات لغوی آن بتوانند پی ببرند و هم از معانی استفاده کنند و عبرت حاصل نمایند. آخرین اذری که درباره مخففان شیخ ششیر ابراهیم برادران خود می دیدم این است که سعدی را بیشتر تحقیر می باید دانست اما تقلید کردن نیست. بهر کس هم خواسته است به میدان تقلید سعدی برده و پشت خورده است سخن را البته باید از سعدی آموخت. اما بهر نویسنده باید به روش خود برود و داستان زلف و کلبک را تبعید کنند.

در اثبات دعاوی که کردیم حق این بود که از سخن شیخ بزرگوار شاید مثال بسیار یاد کنیم. اما چون این مقاله را تمهید بر کستان و بوستان قرار می دهیم سراسر این دو کتاب را شاید مدعای خود می آوریم و خوانندگان را دعوت می کنیم به اینکه با توجه به کثاتی که یاد کرده شد آثار شیخ را کمتر بخوانند و به خاطر بسیارند که از عمر برخوردار می تمام خواهند یافت.

در تیم آنچه در مقدمه باره سخن شیخ سعدی نگاشته ایم توجیهی بهم که نظم و شرآن بزرگوار دلالت دارد بر اینکه آثار پیشین تاملی بسزا فرموده و از جهت لفظ و معنی از آمان استفاده کرده است و جز این نمی تواند باشد چه هر کویند ه ناچار سخن گفتن را از پیشینان می آموزد و معانی را که آنان پرورده اند در ذخیره خاطر می اندوزد و بعد باید چسبن کنند و اگر نکته سخن دان و سخن سرا نخواهند شد. و شیخ سعدی گذشته از اینکه مضامین بسیاری از اشعارش از شعرای عرب خاصه از تنبلی اقتباس شده پیدا است که به فردوسی و سنایی و نظامی و انوری و مسیر فاریابی و کلید و دمن بهرامشاهی و مقامات حمیدی و موانع خواج عبدالله انصاری و منظومه ناول کتاب های معتبر دیگر فارسی و تازی اقتضای تام داشته است و از بعضی از ایشان هم نام برده است. و گمان این عبارت و بجا که می فرماید «یکی از دوستان که در کجاده انیس من بودی و در حجره مجلس» بسیار شبیه است به عبارت آغاز مقام نخستین از مقامات حمیدی که می گوید «حکایت کرد مرداوستی که در حضر مجلس و بدم بود و در سفر انیس بم و غم» و قطعه «ایس نامور به زیر زمین دفن کرده اند» در حکایت دوم از باب اول به روش قصیده ه لامعی از شعرای سده پنجم گفته شده که یکی از ابیاتش این است:

نوشین روان اگر چه فراوانش کنج بود
جز نام نیک از بی نوشین روان نماند

و بسیاری از نکت های باب ششم شباهت تام دارد به سپند یابی که در ضمن حکایات کلید و دمنه مندرج است. اقتباس عیب شمرده نمی شود و کاری است که همه کویندگان کرده و می کنند و لیکن شیخ سعدی اقتباساتی بهم که از دیگران کرده غالباً از کویندگان پیشین بهتر و افزوده است و نیز اگر اقتباس بسیار کرده قوه ابتکارش نیز به درجه کمال بوده و تسلط بر کس واقع نشده است. بشنا صاحب مقامات حریری را می توان گفت از حریری و بیع الزمان بهمانی تقلید کرده است و اسدی طوسی مقلد فردوسی است و نظامی از سنایی و فخر کرکانی و فردوسی تقلید کرده است و قصیده سرایان همه مقلد

یکدیگر ندانند. شیخ سعدی را به تقلید کسی تصنیف کرده و نه در بوستان مقلد واقع شده و نه تصبیه و تغزلیاتش به تقلید سخن
 سیرایان پیشین است و در هر نوع از سخن که وارد شده ابتکار فرموده است. اما اقتباس با تقلید بانی که گویند کان
 دیگر از شیخ کرده اند به حساب دشمنانی آید و حاجت تفصیل ندارد که هر کس به فارسی شرنیکو نگاشته و غزل شیو اسروده
 پس از سده نهم هجری دانسته یا ندانسته شاکر دیشخ سعدی است.

مجموعه فروغی - ۱۳۱۹